



7 نوامبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

اقتصاد جنگ و بحران پولی و مالی افغانستان

از کودتای ثور تا سقوط طالبان

(بخش دوم)

عواقب گسترش جنگ طی 14 سال رژیم خلقی و پرچمی:

پدیده های شوم ناشی از تداوم آتش جنگ از زمین و هوا بخصوص پس از تهاجم قوای شوروی که طی چهارده سال تسلط نیمه جان رژیم کمونیستی خلق و پرچم در افغانستان صورت گرفت، آنقدر زیاد و چند جانبه است که شرح آن مستلزم نوشتن چند جلد کتاب قطور میباشد، ولی در اینجا فقط به ذکر نکاتی بسنده میشود که با موضوع بحث این نوشته بیشتر ارتباط میگیرند، از جمله:

- شدت قیامهای مردمی علیه رژیم در داخل و خارج کشور،
- تشکیل جبهات جهادی در پاکستان بطور سازمان یافته،
- افزایش تدریجی کمکهای نظامی و پولی با تنظیمهای جهادی مقیم پشاور و برخی قوماندانها در داخل کشور،
- آغاز مهاجرتهای کتلوی از دهات به شهرها و تراکم سریع نفوس در شهرهای بزرگ کشور، مخصوصاً به شهر کابل و مهاجرت روز افزون مردم از افغانستان به کشورهای همسایه و فراتر از آن،
- از هم پاشیدن نظم زراعت و مالداری عنعنوی و فرار پیشه وران و صاحبان صنایع دستی از محلات مربوطه به شهرها و نیز به خارج از کشور و از این طریق رکود تولیدات زراعتی و مالداری بخصوص قره قل و صنعت قالین بافی که از جمله مهمترین اقلام صادراتی کشور بودند،
- زندانی شدن، گشتار و فرار شخصیت های تحصیل کرده و مسلکی از وطن، ضربه ای جبران ناپذیر دیگر بود که برپیکر نحیف قوای بشری مسلکی افغانستان در اثر گسترش پیهم جنگها وارد گردید،
- مبدل شدن شهر پشاور به حیث یک مرکز سیاسی و اقتصادی برای افغانها اعم از تنظیمهای جهادی، اشخاص و فامیلها و تجمع آنها در کمپ های مخصوص مهاجرین در حومه پشاور و سائر شهرهای دور و نزدیک آن،
- از هم پاشیدن ساحه سلطه رژیم در اطراف و اکناف کشور و ایجاد مراکز خودمختار،
- شیوع اقتصاد "غیرقانونی" و فعالیتهای نوع "مافیائی" در امور تجارت بطور قاچاق،

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

- رجوع روزافزون به زرع خشخاش و نضج گرفتن تولید و قاچاق مواد مخدر، خاصاً در امتداد با سرحد آزاد و دراز شدن دست آزاد قاچاقبران مواد مخدر به سویه منطوقی،

- گرم شدن بازار فروش سلاح های کمکی که برای پیشبرد جهاد در اختیار تنظیمهای جهادی به وساطت مراجع پاکستانی از طرف کشورهای حامی جهاد، خاصاً امریکائی داده میشود،

- حیف میل پولهای امدادی مختص برای جهاد که توسط اکثر رهبران جهادی به حساب های شخصی که هریک سران تنظیمی واریز میگردد و هریک آنها را به امرای با شأن و شوکت و ملیاردرهای نو به دوران رسیده مبدل ساخت و در اثر آن هریک با حزب نام نهاد مربوط خود می کوشیدند تا بطور یکه تاز در راس قدرت قرار گیرند که این تلاش موجب رقابت های مصیبت باربعدی بین آنها گردید.

- در عین زمان با گسترش جنگها فشار بر رژیم دست نشانده شوروی در کابل نیز افزایش یافت، خاصاً بعد از آنکه قوای شوروی در 1989 مجبور به ترک افغانستان شدند و کمک های شوروی در قبال آن شدیداً کاهش یافت و رژیم کابل به اصطلاح "یتیم" گردید، سرپرست خود را از دست داد و به تنهایی بار مشکلات را باید به دوش میکشید که با گذشت هر روز کمرش خمیده می شد و ناتوانی بر آن غلبه میکرد،

- ویرانی دهات و تکاثف بیش از حد نفوس در شهرها، قیود شبگردی طولانی و آزار و اذیت فردی و جمعی توسط اراکین و منسوبین حزبی و حکومتی، قلت مواد خوراکه، بلند رفتن قیمت ها، بیکاری و بالاخره فقر روبه تزايد، همه از جمله مشکلاتی بودند که مردم شهرنشین، بخصوص شهر کابل را بستوه آورده و رژیم کابل را در حال احتضار کشانیده بود.

چگونگی سقوط رژیم کمونیستی و ورود مجاهدین به کابل:

رژیم کابل در اثر فشارهای فوق با تمام تلاش و حمایت های شوروی و با وجود اقدامات تفتین آمیز، نتوانست اعتماد مردم را بخود جلب کند و در قبال آن نجیب در مانده از هر طرف به این حقیقت پی برده بود که شمع عمر رژیم اوبه پایان رسیده و زنگهای خطر سقوط به دلایل ذیل از هر طرف بصدا آمده بود:

-- فشار اقتصادی توام با قحطی و انفلاسیون،

-- از هم پاشیدگی داخلی و متلاشی شدن حزب به فراکسیونهای متعدد،

-- فرار بعضی ازاراکین حزبی به خارج،

-- ضعف لوژستیکی قطعات نظامی از طریق کمبود مواد سوخت و اکمالات آنوقوی،

-- محصور بودن شهر ها و قطع خطوط مواصلاتی،

-- فشار بین المللی توام با تجرید سیاسی رژیم،

-- احتمال روزافزون سبوتاژها و قیامها در داخل قطعات نظامی رژیم،

-- فشارهای داخلی از طریق سازمانهای رسمی تحت کنترل رژیم از قبیل احزاب وابسته و غیره.

(برای شرح مزید در موضوعات فوق دیده شود مقاله از این قلم تحت عنوان: "دیپلماسی رژیم کابل و اختناق مزید قضیه افغانستان"، منتشره مجله "آئینه افغانستان"، شماره 21 و 22، دسمبر - جنوری 1991 - 1992)

در همین احوال دوکویار سرمنشی ملل متحد بتاريخ 21 می 1991 (اول جوزای 1370ش) پلان پنج فقره ای خود را جهت حل معضله افغانستان ارائه کرد و بتاريخ 5 دسمبر همان سال (15 قوس 1370ش) ملل متحد برطبق پلان فوق موضوع انتقال قدرت را بیک حکومت بیطرف در افغانستان

د پانو شمیره: له 2 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

مورد تأیید قرار داد و بینان سیوان نماینده سرمنشی یک تعداد افغانهای سرشناس را در پشاور گردهم آورد تا در مورد تشکیل یک حکومت بیطرف اقدام نمایند. در این حال نجیب که سقوط خود را حتمی می دید، از موقع استفاده کرد و با تفاهم بینان سیوان حاضر شد از مقام ریاست جمهوری استعفی دهد و با ترک وطن قدرت را به حکومت بیطرفی بر طبق پلان ملل متحد بسپارد.

در اینوقت رقابت بین جناحهای مختلف تنظیمی به منظور رسیدن به قدرت یکه تاز از هر جانب اوج گرفت. در عین زمان دوستم که سقوط رژیم را حتمی میدانست، به تحریک جناح طرفدار کارمل در مزار شریف علیه نجیب قیام کرد. این حرکت بسرعت گسترده شد و با شورای نظار احمد شاه مسعود، حزب وحدت خلیلی و گروه کیانی متحد گردید که در نتیجه ولایات شمال کشور یکی پی دیگر تا شمال کابل بدست آنها افتاد. بعد از سقوط خوست بدست مجاهدین سقوط رژیم کابل حتمی شد. نجیب بتاريخ 26 حمل 1371 (16 اپریل 1992) استعفی خود را رسماً ابلاغ کرد و با اینکار کابل از پنج طرف بشمول فضا مورد هجوم دسته های مختلف مجاهدین و ائتلاف شمال قرار گرفت. افراد دوستم همان شب به ارگ نفوذ کردند تا نجیب را قبل از فرار به قتل برسانند، ولی نجیب با استفاده از دروازه عقبی قصر به دفتر ملل متحد رفت و تا آخر زندگی در آنجا پناهنده شد. با این ترتیب طومار حکومت کمونیستی در افغانستان در هم پیچید و حکومت تنظیمی جای آنرا گرفت.

حکومت تنظیمی و ادامه جنگها:

پس از سقوط حکومت داکتر نجیب بتاريخ 8 ثور 1371 ش (27 اپریل 1992)، دوره حکومت تنظیمی یا جهادی به زعامت دوماهه حضرت صبغت الله مجددی به حیث "ممثل دولت مؤقت انتقالی جمهوری اسلامی افغانستان" آغاز گردید. به تعقیب آن بر طبق موافقتنامه پشاور نوبت به برهان الدین ربانی (رهبر جمعیت اسلامی) برای چهار ماه رسید که در ختم این موعد او باید "شورای اهل حل و عقد" را دائر و شورا باید یک اداره مؤقت را برای 18 تعیین میکرد که در ختم آن حکومت انتخابی در اثر انتخابات به وجود می آمد. اما استاد ربانی و جناح های مؤتلفه او کوشیدند تا شورای مذکور را متشکل از هواداران خود بتاريخ 28 قوس 1371 (19 دسمبر 1992) دائر نمایند و در نتیجه استاد ربانی موفق به تمدید مدت کار خود برای دو سال دیگر شد. با آنکه موافقتنامه اسلام آباد (7 مارچ 1993) مدت کار او را از دو سال به 18 ماه تقلیل داد، اما استاد ربانی پس از اكمال مدت موعود باز هم به تداوم کار به حیث رئیس جمهور پرداخت، طوری که این مقام را تا سقوط کابل بدست طالبان (26 سپتمبر 1996) مدت چهار سال در کابل بدوش داشت. بعد از آن موصوف تا تشکیل اداره جدید حامد کرزی (دسمبر 2001) مدت تقریباً شش سال را با حفظ این لقب، ولی آواره در صفحات شمال کشور گذراند. (راجع به جنگهای کابل و زیانهای وارده بر پیکر آن شهر دیده شود: کتاب: جنایات دیروز - دادخواهی امروز"، راپور مقدماتی پروژه دادخواهی افغانستان، ترجمه داکر س. ع. کاظم، چاپ دوم، کابل، جنوری 200؛ و کتاب "جنگهای کابل از 1371 تا 1375 ش"، دلیف جنرال سید عبدالقدوس سید، چاپ اول، جرمنی، 2009 در 390 صفحه)

کابل پس از ورود قوای مجاهدین (27 اپریل 1992) تا سقوط آن شهر بدست طالبان (سپتمبر 1996) یک روز هم آرام نبود و جنگ های خونین نه تنها شهر را ویران کرد و بر تعداد مهاجران افزود، بلکه اقتصاد متزلزل کشور را که میراث دوره قبلی بود، دچار بحران عمیق و از هم پاشیدگی کامل ساخت. این دوره مصیبت بار را که باز هم ادامه سالهای جنگ - اما با شدت بیشتر بود، میتوان با این تفاوت مورد بررسی قرار داد که قدرت های بزرگ حامی جهاد از حمایت مستقیم مالی و نظامی خود

در افغانستان دست کشیده و جریان حوادث را بدست کشورهای همسایه و ذی‌علاقه بخصوص پاکستان، ایران، عربستان سعودی و ازبکستان سپردند. در آنوقت همین کشورها بودند که روی علایق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی خود بساط جنگ‌های داخلی را در کشور هموار کردند و با حمایت‌های مالی و نظامی به گروه‌های وابسته بخود سلسله جنگ‌ها را روزبروز شدت بخشیدند. با آنکه مصارف جنگ بطور عموم آنچه مربوط به تهیه سلاح و مهمات نظامی بود، کاملاً از طرف آنها تدارک می‌شد و اما قسمت دیگر مصارف که بیشتر از ناحیه اعاشه و اباته قوه‌های درگیر جنگ به وجود می‌آمد، آنرا باید خود گروه‌های جنگی تهیه میکردند. از اینجاست که انحصار نشر پول در دست یکی از جوانب درگیر جنگ یعنی در دست جمعیت اسلامی، شورای نظار و سائر متحدین حکومت تحت ریاست برهان الدین ربانی به حیث یک امتیاز عمده اهمیت بزرگ و حیاتی را در پیشبرد جنگ‌ها کسب کرد.

راجع به اندازه مصارف نظامی و دسترسی به ارقام آن که اغلب از جمله اسرار دولت است، بخصوص در شرایط آنوقت کشور کار دشوار و حتی ناممکن بود، زیرا با سقوط اداره و نظم، دسترسی به ارقام مصارف عمومی ممکن و میسر نبود، چه رسد به مصارف نظامی، اما میتوان به نحوی این مصارف را تخمین کرد. اساس تخمین را میتوان از یک اعتراف مختصر عبدالرب رسول سیاف رهبر تنظیم "اتحاد اسلامی" و هم پیمان حکومت ربانی استنباط نمود:

سیاف طی یک سخنرانی مبسوط که متن کامل آن در هفته نامه "اتحاد اسلامی" شماره 326 مورخ اپریل 1994 به نشر رسیده، خطاب به حضار راجع به مصارف جنگی تنظیم مربوطه خود چنین گفت: «من نزد شما به نام خدا قسم یاد میکنم که من همین حالا به قرض نان میخورم. من مصارف این مجاهدین را هنوز هم از طریق قرض پوره میکنم. من در این 9 ماه اخیر سه و نیم هزار میلیون افغانی [3.5 میلیارد افغانی] از مردم قرض گرفته و به مجاهدین مصرف کرده‌ام. از دکاندارها قرض گرفته‌ام، از صراف‌ها قرض گرفته‌ام. ما انشاءالله این جهاد را سودا نمیکنیم. ما با ربانی معامله نمیکنیم، ما با خدا معامله کرده‌ایم. ما با مسعود و انجنیر حکمتیار معامله نمیکنیم، معامله ما با خدای ما است...»

هرگاه از سائر جزئیات این اعتراف بگذریم، این سؤال را نمیتوان بدون تبصره گذاشت که قرض از کدام دکاندار و صراف؟ در یک بازار ویران و مواجه با سقوط، کدام دکاندار و صراف به این پیمانانه پول ذخیره خواهد داشت تا بدون کدام تضمین و تعهد قانونی برای یک مدت نا معین به اختیار سیاف و یا کسانی مثل او قرار دهند که هرگز امید باز پرداخت آن موجود نباشد. آیا سیاف متوجه بوده است که با این اعتراف، بجای آنکه حقیقت را بیان کند و بگوید که این مبالغ فقط از راه نشر پول توسط مؤتلف او یعنی استاد ربانی در اختیارش قرار داده شده، مسئولیت بزرگ و مکلفیت باز پرداخت همچو مبلغ هنگفت را به حیث قرض شخصی بدوش خود گرفته است که معلوم نیست آنرا از کدام مدرک تادیه خواهد کرد؟

با ملاحظه اظهارات فوق سیاف میتوان به تخمین مصارف جنگ پی برد، به این ترتیب که: اگر سیاف 3.5 میلیارد افغانی را گویا از مردم قرض گرفته و به مصرف اعاشه و اباته قوای خود در 9 ماه رسانیده باشد، مصارف ماهانه او بطور متوسط در حدود 390 میلیون افغانی در ماه و 13 میلیون افغانی در روز میرسد. از اینطریق میتوان به مصارف اعاشه و اباته قوای هریک از جناح‌های

درگیر جنگ البته با تفکیک تعداد قوای هریک بطور تخمین دست یافت. (برای توضیح مزید، دیده شود مقاله از این قلم تحت عنوان: "مصارف جنگ و طرق تمویل آن"، مجله "آئینه افغانستان"، شماره 52، اپریل 1995)

از آنجائیکه کشورهای حامی جناح های درگیر جنگ در افغانستان تدارک عواید را برای مصارف اعاشه و ایاتنه بدوش هریک از آن جناح ها گذاشته بودند، لذا آنها چاره نداشتند جز آنکه به چور و چپاول، غارت دارائی های عامه و پناه بردن به قاچاق مواد مخدر پردازند و در نهایت از ذخایر پولی دوران جهاد که جزء مایملک شخصی رهبران جهادی گردیده و در بانکهای خارج ذخیره شده بود، برای تمویل جنگ استفاده نمایند. در این راستا جناح دولت که متشکل از جمعیت، شورای نظار، اتحاد اسلامی سیاف، حزب وحدت شاخه های اکبری و محسنی بودند، بر علاوه دست داشتن به سایر منابع هریک از امتیاز بسیار بزرگ یعنی از استفاده از نشر پول بوسیله دولت به امر برهان الدین ربانی رئیس جمهور برخوردار بودند که این پولهای تازه چاپ شده قبل از رسیدن به بانک مرکزی حسب هدایت رئیس جمهور استاد ربانی در بین امرای جبهات نظامی مؤتلف حکومت تقسیم میشدند.

نگاهی بر متن کامل موافقتنامه "اسلام آباد" که بین هشت تن از رهبران جهادی: (برهان الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، محمد نبی محمدی، صبغت الله مجددی، سید احمد گیلانی، شیخ آصف محسنی، احمدشاه احمدزی به نمایندگی از سیاف و آیت الله فاضل به نمایندگی از حزب وحدت) بتاريخ 7 مارچ 1993 در اسلام آباد - پاکستان زیر نظارت عربستان سعودی و هدایت نواز شریف به امضا رسید، مشتمل بر ده ماده و یک ضمیمه در باره تقسیم صلاحیت ها بود که ضمیمه آن مشتمل بر 8 ماده و هریک مواد منضمه به فقرات متعدد تقسیم گردیده بود.

در ماده 7 این موافقتنامه راجع به اداره امور پولی کشور چنین آمده است: «یک کمیته مرکب از تمام احزاب بمنظور نظارت برسیستم وجهی و مقررات پولی تشکیل شود تا این سیستم و مقررات مطابق به قوانین و مقررات بانکی موجود افغانی نگهداشته شود.» در فقره "ل" ماده ششم ضمیمه که صلاحیت های رئیس جمهور را مشخص می سازد، در مورد اداره پولی صلاحیت اجازه نشر پول را تنها به رئیس جمهور منحصر ساخته و در آن فقره تصریح شده است: «صدور اجازه رسمی برای چاپ بانک نوتها» از صلاحیت رئیس جمهور میباشد که در اینصورت مسئولیت کامل عواقب نشر پول به پیمانان بسیار وافر و بدون رعایت قوانین و مقررات پولی و بانکی کاملاً بدوش رئیس جمهور آنوقت یعنی برهان الدین ربانی می افتد. (متن کامل موافقتنامه با جزئیات ضمایم آن در مقاله از این قلم تحت عنوان "موافقتنامه های پشاور و اسلام آباد دست آورد دیگر نداشت، جز آتش و خون"، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 30 مارچ 2016)

کسر بودجه و نشر پول در دوره حکومت تنظیمی:

وضع مالی افغانستان بعد از سقوط رژیم نجیب و رویکار آمدن حکومت تنظیمی با میراث ناهنجار مالی که از رژیم خلقی - پرچمی بجا مانده بود، روبه وخامت گذاشت و از یکطرف تمامی منابع عایداتی دولت در اثر جنگ های تنظیمی روبه خشکیدن نهاد و از طرف دیگر با تشدید جنگ ها مصارف دولت شدیداً افزایش یافت که در اثر آن کسر بودجه بطور چشمگیر بزرگ شد. برای روشن شدن موضوع مختصری از بودجه عادی سال 1373 (1994م) را از نظر می گذرانیم که منظوری بودجه در شروع بالغ بر 387 میلیارد افغانی بود، اما در ختم سال در اثر افزایش قیمت ها و تزئید مصارف مبلغ واقعی به 480 میلیارد افغانی بالا رفت و اگر بودجه انکشافی را از منابع داخلی

د پانو شمیره: له 5 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

و خارجی بر آن بیفزاییم، مجموع بودجه در آن سال به 513 میلیارد افغانی پیشبینی شده بود، در حالیکه ارقام واقعی با پیشبینی بسیار تفاوت داشت: در ختم سال معلوم شد که عواید دولت بجای 513 میلیارد فقط به 208 میلیارد تقلیل یافت و اما مصارف به 890 میلیارد افغانی بالا رفت که در اینصورت کسر بودجه بالغ بر 680 میلیارد افغانی رسید. به همین ترتیب در سال 1374 (1995م) نیز وضع بدتر از سال قبل بود و کسر بودجه بیشتر گردید. (برای شرح مزید دیده شود: پوهندوی سید مسعود: "افغانستان در تشبیب و فرازهای بحران اقتصادی 1371 - 1375"، مرکز نشراتی میوند، پشاور، 1380، صفحه 469 - 481).

اینکه چرا عواید دولت به سرعت روبه سقوط گذاشت، بطور کل دلیل آنرا میتوان در تشدید جنگ ها بخصوص در شهر کابل دانست. به قول سید مسعود: در سال 1372 نظر به سالهای 1373 و 1374 وضع عواید دولت تا اندازه بهتر بود و آنهم به سببی که تقریباً تمامی ولایات کشور از یک مرکز یعنی کابل رهبری می گردید و سیستم اداری دولت تا آن زمان تقریباً به شکل قبلی و منظم آن بطور نورمال به فعالیت بود، ولی این حالت در 11 جدی 1372 (جنوری 1994) که ائتلاف دولت و جنبش ملی شمال برهم خورد، بحران مالی عمیقتر گردید. در این وقت به وسیله جنگ های مدهش "شورای همآهنگی" که به اشتراک حزب اسلامی، جنبش و حزب وحدت شاخه مزاری از یکطرف و نزدیک شدن قوای طالب در حواشی کابل از طرف دیگر با جناح به اصطلاح دولت متشکل از جمعیت، شورای نظار، اتحاد اسلامی سیاف، حزب وحدت شاخه اکبری و نیز گروهی محسنی راه اندازی گردید و کابل از هوا و زمین زیر آتش قرار گرفت، نظم نسبی از هم گسست و دستگاه اداری نیم کاره اداری دولت به شمول ارگانهای تحصیل عواید از کار و فعالیت لازم باز ماند. (سید مسعود: مأخذ بالا ...، صفحه 477)

هرگاه بودجه سالهای 1373 و 1374 را که بطور وسط هر سال تقریباً به 600 میلیارد افغانی میرسید، با بودجه سال 1366 (1987م) که به 82 میلیارد افغانی و بودجه سال 1358 (1979م) که به 26 میلیارد افغانی بالغ می شد، مقایسه کنیم، در آنصورت دیده میشود که بودجه سال 1373 (1994م) تقریباً 7 برابر بودجه 1366 و 23 برابر بودجه 1358 افزایش نموده است. در اینصورت با تقلیل منابع عایداتی و تزئید مصارف دولت خود بخود واضح میشود که برای تلافی کسر بودجه به پیمانانه غیرقابل باور فقط و فقط یک راه وجود داشت، آنهم از طریق استقراض از بانک مرکزی یا به عبارت دیگر توسل به نشر بیش از حد پول.

اگرچه ارقام دقیق و واقعی راجع به مقدار نشر پول در دست نیست، ولی از ورای نشرات در رسانه های آنوقت میتوان به مطالبی دست یافت که بطور نمونه واقعیت را بیان میکند، چنانکه جی.ی جوشی خبرنگار اسوشیتدپرس در ماه جون 1993 از کابل گزارش داد که: «میدان هوایی کابل هر هفته شاهد فرود آمدن یک طیاره جت باربری از روسیه است که چندین تن بانکنوت های جدید نسواری و سبز چاپ شده در روسیه را تخلیه میکند. نوتهای 500 و 1000 افغانی هرکدام در بسته بندیهای به وزن ده تن هر هفته به بازار مصرف که معمولاً مارکیت کوچکی در کنار دریای کابل بوده، مورد معامله قرار میگیرد». گزارش تصریح میکند که: «در بانک مرکزی افغانستان هیچ کس گفته نمیتواند و مطمئن نیست که چه مقدار بانکنوت در هر ماه به کشور سرازیر میشود و چه مقدار پول بی پشتوانه [؟] در چلند است. ارقام گاهی بین 4 تا 22 میلیارد افغانی معادل 4 تا 22 میلیون دالر امریکائی (نرخ تبادل آنوقت یک دالر معادل 1000 افغانی بود) در هر ماه در نوسان است.» گزارش از قول یک اقتصاد دان مامور دولت می افزاید که: «از مدت یک سالی که حکومت مجاهدین در افغانستان ایجاد شده،

این کشور هیچ بودجه رسمی نداشته و هیچ ذخیره بانکی را در اقتصاد کشور نشان نداده است، درحالیکه قاچاق و فروش مواد مخدر قلم عمده عاید را نشان میدهد. گزارش علاوه میکند که: «پولهای چاپ شده معمولاً برای پرداختهای دولتی، معاش مستخدمین و دستمزد جنگاوران استفاده شده است.» در اخیر گزارش از قول یکی از مامورین دولت در امور اقتصادی می نویسد: «چاپ غیر قابل کنترل نوتهای افغانی بالاخره به یک انفلاسیون غیرقابل کنترل مبدل خواهد شد که دولت یک ساله مجاهدین بدون توجه به آن عمل میکند. اگر اوضاع به همین منوال دوام کند، افغانستان بزودی دچار فقر، فاقه، بیکاری، بیسوادی و انکشاف زیر صفر خواهد شد.» (متن گزارش دیده شود: هفته نامه امید، شماره 62، صفحه اول، مورخ 28 جون 1993)

الیستر لیون خبرنگار ریوتر از کابل در ماه قوس 1373ش (دسمبر 1994) گزارش میدهد که: «آنهائیکه در این منطقه طرفین جنگ را کمک میکنند، در پنهان مبالغی را بدسترس شان می گذارند. فروش روزافزون مواد مخدر یک منبع دیگر اسعار خارجی است. طبع بانکوت یکی از وسایل مهمی است که سیاست در حال جنگ را کمک میکند، زیرا با آن معاش مامورین، معلمین و عساکر پرداخته میشود. نوتها در روسیه چاپ و به میدان هوایی بگرام آورده میشود. معلوم نیست چه مقدار به بانک مرکزی و چه مقدار به قوماندانها و چه مبلغ به والی های طرفدار حکومت داده میشود. افغانستان یک وقت تقاطع و تبادل تجارت بود و توریست ها [سیاحان] را به خود جلب میکرد، اکنون بزرگترین منبع تریاک و هیروئین شده است.» (هفته نامه امید، شماره 138، صفحه ج، مورخ 12 دسمبر 1994)

کاندید اکادیمسین عطائی می نویسد: «در ابتداء شوروی و بعدها روسیه که برای نجیب یا ربانی نوت چاپ میکرد، اگر یک ملیون را برای آنها چاپ میکرد، یک ملیون را برای خود چاپ میکرد و توسط همین پولهای دزدی شده به وسیله قاچاقبران در بازار کابل دالر می خرید و به این شکل از یکطرف اسعار قوی را از کشور خارج میکرد و از طرف دیگر با این ترتیب به مقدار پول در دوران افغانی می افزود که در اثر آن چنان انفلاسیون دیوارنه وار بوجود آمد که قیمت ها هزار چند بلند رفت یعنی متاعی که در سابق یک افغانی قیمت داشت، اکنون قیمت آن هزار افغانی شد.» (عطائی، محمد ابراهیم: تاریخ معاصر افغانستان...، صفحه 503)

نظری به صعود قیمت ها:

از آنجائیکه از سال 1992 به بعد کمترین ارقام احصائیوی در باره افغانستان به نشر رسیده است، دریافت شاخص قیمت ها نیز از آن سال به بعد یک کار دشوار میباشد، لذا ناگزیر باید به گزارش های انفرادی درباره تغییر قیمت ها در قبال سیاست شدیداً انفلاسیونی حکومت رجوع کرد که در آنوقت در رسانه های افغانی به نشر رسیده اند، از جمله:

جریده "ملی وحدت" منتشره کابل که در زمان نجیب از طرف "جمعیت رستگاری ملی" به ریاست پوهاند محمد اصغر (سابق رئیس پوهنتون کابل و بعداً وزیر عدلیه دوران شاهی) به نشر میرسید، در شماره 28 مورخ 22 اکتوبر 1991 (30 میزان 1370) ضمن نشر گزارشی از شاروالی کابل قیمت چند قلم مواد عمده را چنین ارائه نموده است: برنج فی سیر (7 کیلوگرام) 4000 افغانی [فی کیلو 751 افغانی]، گوشت گوسفند فی کیلو 1200 افغانی، گوشت گاو فی کیلو 1000 افغانی، کچالو فی سیر 1100 افغانی [فی کیلو 143 افغانی] و نان خشک فی قرص 50 افغانی.

جریده "فریاد" منتشره جرمنی برویت مشاهده عینی یک هموطن تحت عنوان "هفته ای با شهدا" (شماره 5، صفحه 8) مورخ می 1994 (دوره استاد ربانی) ارقام آتی را به نشر سپرده است: آرد فی سیر 3100 افغانی، گوشت فی کیلو 2300 افغانی، پیاز فی سیر 6000 افغانی [فی کیلو 857 افغانی]، کچالو فی سیر 2500 افغانی [فی کیلو 357 افغانی]، بادنجان رومی فی کیلو 700 افغانی، چای فی کیلو 5000 افغانی، ماش فی سیر 5000 افغانی [فی کیلو 714 افغانی]، دال فی سیر 3000 افغانی [فی کیلو 429 افغانی]، چوب فی سیر 900 افغانی، پترول فی گیلن 2800 افغانی، تیل خاک فی گیلن 3500 افغانی و ذغال بلوط فی سیر 5000 افغانی.

جریده "وفا" منتشره پشاور در شماره 119 مورخ 27 میزان 1373 (19 اکتوبر 1994) ضمن بررسی اخبار وطن ارقام ذیل را در مورد قیمت ها در شهر کابل به نشر رسانیده است: آرد فی سیر 8000 افغانی [فی کیلو 1143 افغانی]، برنج فی کیلو 1500 افغانی، روغن حیوانی فی کیلو 4500 افغانی، دیزل فی گیلن 9000 افغانی، پترول فی گیلن 10500 افغانی، چوب بلوط فی سیر 5000 افغانی، چوب سوخت در و دروازه فی سیر 2700 افغانی، کچالو فی سیر 3500 افغانی [فی کیلو 714 افغانی]، پنج کیلو روغن نباتی پاکستانی 23000 افغانی [فی کیلو 3286 افغانی]، بوره فی کیلو 2600 افغانی، سیب فی کیلو 1500 افغانی، انگور فی کیلو 1200 افغانی، آب کشمش فی گیلان 100 افغانی، تخم مرغ فی دانه 250 افغانی، نان خشک فی قرص 200 افغانی و کرایه تکسی از ده افغانان تا خیرخانه فی نفر 450 افغانی.

مجله "فرهنگ" منتشره مرکز فرهنگی افغانی در جرمنی گزارش آتی را که در ماه نوامبر 1994 توسط آقای جلیل حکمت تهیه شده، در شماره اول سال 14 درباره قیمت ها در کابل به چاپ رسانیده: بوره فی کیلو 3000 افغانی، روغن نباتی فی کیلو 6500 افغانی، گوشت فی کیلو 4800 افغانی، برنج فی کیلو 2600 افغانی (فی سیر 18200 افغانی) و تخم مرغ فی دانه 270 افغانی.

جریده "امید" در شماره 143 مورخ 16 جنوری 1995 به اساس مصاحبه عبدالحی ورفشان خبرنگار صدای امریکا چنین معلومات میدهد: روغن فی کیلو 5800 افغانی، چوب فی سیر 2800 افغانی، آرد فی سیر 8800 افغانی [فی کیلو 1257 افغانی]، بوره فی کیلو 2400 افغانی، کچالو فی سیر 2200 افغانی [فی کیلو 314 افغانی]، تیل خاک فی گیلن 8600 افغانی، دیزل فی گیلن 8000 افغانی، نان خشک فی قرص 280 افغانی، گوشت گوسفند فی کیلو 7000 افغانی و گوشت گاو فی کیلو 6000 افغانی.

با عاید ماهانه یک مامور متوسط که در آنوقت بین 40000 تا 50000 افغانی بود، میتوان مشکلات اقتصادی مردم را به وضاحت درک کرد، طوریکه معاش یک ماهه مامور مذکور کفایت خرید پنج سیر آرد را نمیکرد، چه رسد به خرید دیگر مواد حیاتی مورد ضرورت. اگر یک فامیل پنج نفره (یک زن و شوهر و سه طفل) روزانه فقط با خوردن نان خشک و چای بسنده میکردند، مجبور بودند در بدل هر قرص نان خشک 280 افغانی جمعاً در روز باید 1400 افغانی و 100 افغانی چای با اضافه مصارف جوش دادن آب یعنی خرید چوب یا ذغال در حدود 1800 افغانی مصرف نمایند که جمعاً در ماه 54000 افغانی میشود، در اینصورت تمام معاش آن مامور فقط کفایت یک ماهه نان خشک را نمیکرد. اکنون آن فامیل کرایه خانه و سائر مصارف حیاتی را چگونه میتواند پوره کند؟ با این مثال ساده میتوان به فقر و تنگدستی شدید مردم در آنوقت آشنا شد و درک کرد که در چنان

د پانو شمیره: له 8 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

شرایط زنده ماندن و زندگی کردن در کابل و دیگر شهر های کشور، بدون آنکه فیر راکت و بمباردها به حیات شان خاتمه دهد، گرسنگی و فقر و مرض آنرا به پایان میرسانید. مرگ و میر اطفال و بزرگسالان از اثر فقدان مواد غذایی به هیچ وجه کمتر از کشته شدن توسط بمب و راکت نبوده است.

علاوتاً دسترسی به مواد حیاتی نیز یکی دیگر از مشکلات بود، زیرا شهر کابل از چند طرف زیر محاصره قدرتهای درگیر جنگ و مخالفان دولت قرار داشت و اکثر دکانهای شهر خالی از مواد و بنای بسته بودند. یک تعداد روزانه با بایسکل و یا پیاده فاصله های طولانی را می پیمودند تا خود را بیک محلی خارج شهر که در اختیار مخالفان دولت بود و آنها اجازه ورود مواد خوراکی و حیاتی را به داخل شهر نمیدادند، برای خرید مواد مورد ضرورت به آنجا رسانیده و به خرید و انتقال مواد البته به مقدار کم و قابل انتقال می پرداختند. بعضی ها از این حالت استفاده احتکار گونه میکردند و تعدادی دیگر مواد را به مقدار کم از بازار های دورتری آوردند و با قیمت گزاف بالای مردم شهر می فروختند. نگاهی به ویدیو کلیپ های مستند بیانگر این حالت زار مردم در آنوقت است.

(ادامه دارد)